

نظریه حصر ضروریات در مقاصد خمس

سیدنوید نقشبندی*

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۱۲/۱۲ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۶/۸/۲۱)

چکیده

علمای اصول اهداف یا مقاصد تشریح را به مقاصد کلی و مقاصد جزئی تقسیم کرده‌اند. مقاصد کلی را هم در سه نوع ضروریات، حاجیات و تحسینیات آورده و ضروریات را منحصر در مقاصد خمس دانسته‌اند، که عبارتند از حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال. نویسنده مقاله حاضر با ارائه مختصری از سیر تکامل تاریخی این نظریه، اشکالات و کاستی‌های نظریه مذکور را بررسی، و ضرورت الحاق مقاصد دیگری به مقاصد خمس را تبیین کرده است. مهمترین اصلی که باید به این مقاصد افزوده شود "اصل عدالت" است که چون روحی در تمام کالبد شریعت جاری است. همچنین با توجه به این که بسیاری از احکام اسلام برای حفظ امنیت جامعه تشریح شده‌اند، اضافه کردن مقصد "حفظ جامعه" لازم است. بنابراین، باید حفظ جامعه و اقامه عدل را به مقاصد ضروری افزود. مقاصدی چون "حفظ آزادی" و "اخلاق‌مداری" نیز مقالاتی دیگر را می‌طلبد.

کلید واژه‌ها مقاصد خمس، مصلحت، جامعه، عدالت.

طرح مسأله

موضوع استنباط احکام، طبق مقاصد اصلی تشریح - که یکی از فروع نظریه رأی در استنباط احکام است - از ابتدای تاریخ فقه اسلامی مورد توجه و در جدال اهل رأی و

www.SID.ir

اهل حدیث با چالش‌های زیادی روبرو بوده است. در بعضی از مذاهب اهل سنت مثل شافعی تلاش شد تلفیقی از مکتب حدیث و رأی ایجاد شود، ولی به دلیل گرایش‌های حدیثی که در این مذهب به تأثر از امام مالک - که استاد امام شافعی و امام اهل حدیث بود - وجود داشت و نیز به دلیل حمایت حکومت وقت از مذهب اشعری و مخالفت با روند گرایش به عقل در میان مسلمانان، مکتب اهل حدیث ترویج بیشتر پیدا کرد و در اصول فقه گرایش به مقاصد در آن دوره ضعیف‌تر شد، اما نیاز به فهم مبانی کلی شریعت در استنباط احکام، موجب شد که هر مذهبی به صورت جداگانه آن را بپذیرد. این نیاز در حوزه فقه اهل سنت، سبب توجه مالکیان به مصالح مرسله و حنفیان به استحسان بوده است.

از اواخر قرن سوم هجری، مقاصد تشریح در احکام جزئی، یعنی مقاصد خاص در هر کدام از ابواب فقه مورد توجه قرار گرفت. حکیم ترمذی *علل الاحکام* را نوشت. ابو عبدالله بخاری *محاسن الاسلام* و قفال کبیر *محاسن الشریعة* را تألیف کرد. شیخ صدوق *علل الشرائع و اصول الاسلام* را نگاشت و ابوالحسن عامری *الإعلام بمناقب الاسلام* را نوشت و در آن به خصوص در فصل ششم که متعلق به عبادات و مکارم اخلاق است درباره هدف از شریعت و مقاصد تشریح سخن گفته است. در اواخر قرن پنجم راغب اصفهانی کتاب *الذریعة الی مکارم الشریعة* را نوشت که از هر جهت با کتاب‌های دیگر متفاوت است و فلسفه فقه و تشریح را از منظری بالاتر و به صورتی کلی و به دور از مسائل جزئی بررسی کرده است.

اولین کسی که به صراحت، نقش فهم مقاصد تشریح در استنباط احکام را بیان کرد؛ امام الحرمین جوینی بود (نک: ریسونی، ۶۷)، اما نظریه مقاصد نزد غزالی که شاگرد امام الحرمین بود؛ رونق بیشتر گرفت. وی در *المستصفی مقاصد* را به ضروریات، حاجیات و تحسینات تقسیم و ضروریات را در پنج نوع خلاصه کرد. عبارتند از حفظ دین، نفس، عقل، عرض و مال (نک: ۱۷۴). بدیهی است که غزالی این نظریه را از نص مخصوصی در قرآن و سنت استنباط نکرده است، چون در هیچ جای قرآن یا سنت به صراحت نیامده که مقصود شارع از تشریح احکام این پنج مورد است. وی از روی فهم کل شریعت و بعد از بررسی مجموعه آیات و احادیث شرعی

به این نتیجه رسیده که شریعت خواهان حفظ این پنج مقصود است (نگ: ۱۲۰). با بررسی بیشتر، افق‌های جدیدی از مقاصد تشریح بر ما روشن خواهد شد.

امروزه که در میان اندیشمندان فقه و اصول، نظریه مقاصد بیش از هر عصر دیگری مورد توجه قرار گرفته است؛ با فرض پذیرش اصل نظریه مقاصد تشریح، این سؤال می‌تواند مطرح شود که آیا ضروریات در همین پنج مقصد، محصور است و همین پنج مقصد به صورت جامع تمام اهداف تشریح را در برمی‌گیرند یا مقاصد دیگری هم وجود دارد که باید به این پنج مقصد اضافه شود.

فرضیه ما این است که نظریه مقاصد خمس در عین آن که نقاط قوت زیادی دارد از کاستی‌هایی هم برخوردار است و با دقت در شریعت متوجه خواهیم شد که مفاهیم دیگری هم در شریعت اسلامی وجود دارند که می‌توانند به عنوان مقاصد تشریح مطرح باشند.

در این نوشتار تلاش می‌شود پس از بازخوانی نظریه مقاصد تشریح و بررسی دیدگاه اصولیانی که در مورد این نظریه مطلب نوشته‌اند و با نقل اقوال کسانی که درباره کلیات شریعت و فلسفه احکام صاحب‌نظر هستند؛ اشکالات نظریه مقاصد خمس کشف و در انتها با ارائه چند پیشنهاد، جهت رفع آن کاستی‌ها گامی برداشته شود. بنابراین، مطالبی که در این مقاله جهت شناخت کاستی‌های حصر ضروریات در مقاصد خمس و رفع آنها مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از: نظریه مقاصد خمس؛ اشکالات نظریه مقاصد خمس؛ پیشنهادها و نتیجه مقاله.

پرداختن به چنین تحقیقاتی، زمانی قابل درک است که به این نکته توجه کنیم که مجتهد بدون شناخت فلسفه احکام و اهداف کلی تشریح، ممکن است در استنباط احکام از اهداف اصلی تشریح منحرف شود و حکمی را استخراج کند که با مقاصد و اهداف کلی تشریح سازگاری نداشته باشد.

اگر چه نظریه مقاصد بیشتر در میان اصولیان اهل سنت مطرح بوده؛ اما هیچ‌گاه از اقوال علمای شیعه مانند امام خمینی و صدر، به ویژه در شناخت فلسفه تشریح و نقش عقل در کشف آن، مستغنی نخواهیم بود. همچنین در این مقاله سعی شده تا مطالب **SID.ir** به خلاصه آورده شود. لذا از آوردن مباحث تکراری مانند توضیحات مقاصد خمس و مصادیق آنها صرف‌نظر شده است.

پیشنهاد الحاق مقاصد دیگری چون "آزادی" و "اخلاق‌مداری" *Archive of SID* دیگر نیاز دارد. مفاهیمی چون اصل یسر و رفع حرج جزو مقاصد تشریح نیستند، بلکه از خصوصیات تشریح به شمار می‌آیند.

نظریه مقاصد

علم مقاصد که نظریه مقاصد خمسسه بخشی از آن است بر این اصل قرار دارد که در اسلام مقصد اصلی از تشریح احکام، کسب و حفظ مصالح بندگان در آخرت و دنیا است. هم اصولیان اهل سنت و هم اصولیان شیعه، ادله‌ای را برای اثبات این موضوع بیان کرده‌اند. اگر چه آنان که در باب مقاصد شارع مطلب نوشته‌اند، همه از یک اصطلاح استفاده نکرده و با نام‌های مختلفی به آن اشاره داشته‌اند مانند: مقصودالشرع، مقاصدالشارع، القصد، الغرض، الاغراض، محاسن‌الشریعة و اسرارها، الضروریات و الحاجیات و التحسینیات، المصالح و المفساد، نفی‌الضرر و المشقة، دفع‌الاذی و العنت و الشدة و التنطع، جلب‌المنافع، التیسیر و التخفیف، و المناسبة و الملائمة، مذاق‌الشارع و ذوق‌الشارع و داب و دیدن‌الشارع و ملاکات‌الاحکام و المصالح الکامنة وراء تشریحها و العلل و الملاکات و ...

در مذهب شیعه دلیل مهمی که برای اثبات قاعده مصلحت در مقاصد احکام بیان شده است در این دیدگاه ریشه دارد که همه احکام شرعی مبتنی بر مصالح و مفساد واقعی هستند. اگر خداوند به انجام کاری فرمان دهد یا از ارتکاب آن بازدارد، به دلیل مصلحت‌ها و مفسده‌های نهفته در آن است. از این‌رو، اگر به کمک "دلایل متقن عقلی" به وجود مصلحتی واقعی پی ببریم، ملاک حکم شرعی را به دست می‌آوریم و می‌توانیم قاطعانه این حکم مستفاد از عقل را به شریعت نیز نسبت دهیم؛ هر چند در آیات و روایات، اثری از آن حکم نیابیم. و به عکس، هر جا دین حکمی داشته باشد، می‌توان دریافت که یقیناً وجود مصلحت‌ها و مفسده‌هایی به صدور این حکم انجامیده است، هر چند نتوان به طور مشخص، آن مصالح یا مفساد را به وسیله عقل دریافت (تقریرات خارج اصول فقها از جمله نک: امام خمینی، *تهذیب‌الاصول*، ۸۶/۲).

تشکیل کتب عقل‌گرای بغداد در آغاز غیبت کبرا به زعامت افرادی چون ابن‌ابی‌عقیل، ابن‌جنید، شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی و در دوره‌های بعد

کسانی چون ابن‌ادریس، محقق حلی، شهید اول، کرکی، سبزواری، وحید بهبهانی، میرزای قمی، جعفر کاشف‌الغطاء، انصاری، آخوند خراسانی، نائینی و امام خمینی، بهترین گواه گرایش فقه شیعه به مقاصد است. محقق قمی در بیان قاعده نفی ضرر کاشف‌الغطاء به مقاصد تشریح را دنبال کرده و نوشته است که اصول اساسی تشریح که از آن با عنوان الاصول الاصلیة یاد کرده است، در اصل امهات مسائل هستند؛ مانند اصل برائت و عدم جواز نقض الیقین بالشک و عدم عسر و حرج و عدم تکلیف بما لا یتطاق و اصاله الاباحه فیما لا یضرر فیه و قبح الظلم و العدوان و الاضرار (نک: قمی، ۲۸۰-۲۸۱). در احادیث هم می‌توان به وفور به ادله‌ای برای اثبات این قضیه استناد کرد. مثلاً در حدیث مأثوری از جابر از امام باقر (ع) روایت شده که احادیث منقول از آل‌محمد (ع) را جز ملک مقرب یا نبی مرسل یا عبدی که خداوند قلبش را آزموده است؛ نخواهد پذیرفت. اگر حدیثی از آل‌محمد (ع) نقل و قلب شما از آن نرم شد و آن را پذیرفت؛ شما هم آن را قبول کنید و در صورت عدم‌پذیرش قلب، آن را به خدا و رسول (ص) و آل‌محمد (ع) ارجاع دهید (نک: طبرسی، الاحتجاج، ۲/۲۹۴). در شرح این حدیث گفته‌اند که مراد از نرم شدن قلب، هماهنگی و توافق آن با روح شریعت است، یعنی با مبانی کلی شریعت و اصولی کلی که مؤمن از دین می‌شناسد؛ موافق باشد (نک: مدرسی، ۱/۵۹). در فقه رضوی آمده است: بدان که خداوند اکل و شربی را مباح و حلال کرده است که در آن منفعت و صلاح باشد و آن را حرام نکرده است مگر این که در آن ضرر و فساد باشد (نک: ابن‌بابویه، ۲۵۴).

در میان علمای حدیث که به موضوع مقاصد پرداخته‌اند می‌توان به حر عاملی اشاره کرد که در کتاب الفصول المهمة فی اصول الائمه دو باب را به موضوع مقاصد اختصاص داده است. "باب أن أفعال الله سبحانه معللة بالأغراض الراجعة الى مصلحة العباد، و انه لا بد من تکلیفهم بما فیه صلاحهم" و باب دیگری با عنوان "ما أحله الله فیه صلاح العباد، و کل ما حرمه ففیه الفساد".

شهید اول در القواعد و الفوائد، در قواعد شماره ۴ و ۵ و ۶، قواعد شرعی را به مقاصد ارتباط داده و تمام این قواعد را در خدمت مقاصد تشریح و برای تحقق آن دانسته است. این مقاصد به طور خلاصه عبارتند از: جلب نفع و دفع ضرر.

محقق حلی مصلحت را چنین تعریف کرده است: *مصلحت آن است که به مقاصد دنیوی یا اخروی انسان یا هر دو، موافق باشد که حاصل آن تحصیل منفعت یا دفع ضرر است (نک: ۲۲۱).*

امام‌الحرمین اولین کسی بود که موضوع مصالح تشریح را با عنوان مقاصد وارد کرد (نک: ریسونی، ۶۷). او در *البرهان* در بحث قیاس چندین بار به نقش مقاصد تشریح در استنباط احکام اشاره کرد. به اعتقاد ایشان با دقت در روش استنباط در اوایل تاریخ تشریح متوجه می‌شویم که از همان ابتدا، یکی از راههای دستیابی به حکم الهی شناخت مقاصد تشریح بوده است. البته امام‌الحرمین به جای اصطلاح *مقاصد التشریح*، "*محاسن الشریعة*" را آورده است (نک: ۲۲۵/۱). در باب جلب توجه به مقاصد تشریح و رعایت اهمیت آن نیز آورده است: کسی که در اوامر و نواهی شرعی، مقاصد اصلی را درک نکند هیچ بصیرتی از شریعت ندارد (نک: ۷۴/۱).

نظریه مقاصد نزد غزالی که شاگرد امام‌الحرمین بود؛ در دو کتاب *شفاء الغلیل* و *المستصفی*، رونق بیشتر گرفت. غزالی با تقسیم مقاصد به ضروری و حاجی و تحسینی، برای بار اول در علم اصول اصطلاحات ضروریات و حاجیات و تحسینیات را وارد کرد و ضروریات را به پنج نوع مشهور تقسیم کرد (نک: ۱۷۴).

غزالی نوشته است: مصلحت در اصل، یعنی جلب منفعت و دفع ضرر، اما مراد ما این نیست. چون جلب منفعت و دفع ضرر، مقاصد خلق است ... مراد ما از مصلحت، محافظت بر مقصود شارع است و مقصود شارع از خلق حفظ پنج چیز، یعنی دین، نفس، عقل، نسل و مال آنها است. هر حکمی که متضمن حفظ این اصول خمسه باشد، مصلحت است و هر حکمی که این اصول را تفویت کند، مفسده و دفع آن مصلحت است (نک: ۱۷۴). این مقاصد با دلیل مخصوصی ثابت نشده‌اند. از بررسی مجموعه آیات و احادیث شرعی و از روی فهم کل شریعت، به این نتیجه خواهیم رسید که شریعت برای حفظ این پنج مقصود است (نک: ۱۲۰).

ابن‌عبدالسلام در کتاب *قواعد الاحکام فی اصلاح الانام* موضوع مقاصد را در قواعد اصولی بررسی کرد و با نزدیک کردن مسأله مصالح به علم القواعد، آن را به افق جدیدی در این کتاب آمده است: تمام شریعت جهت صلاح آمده است، که یا دفع مفسده است یا جلب مصلحت (نک: ۱۱/۱). به اعتقاد او مقاصد تشریح در جلب

مصالح و درء مفسد خلاصه می‌شود و فهم کلی از شریعت آنها را اقتضا می‌کند (نک: ۱۸۹/۲).

سیوطی در ابتدای *الاشباه و النظائر* که در خصوص قواعد فقه شافعی نوشته شده؛ آورده است که تمام مذهب شافعی را می‌توان در پنج قاعده: "لاضرر و لا ضرار"، "العاده محکمة"، "المشقة تجلب التیسیر"، "الشک لایزول به الیقین" و "الامور بمقاصدها" خلاصه کرد و ادامه می‌دهد که ابن‌عبدالسلام آن پنج قاعده را هم در دو قاعده "جلب مصلحت" و "دفع مفسد" خلاصه کرده است (نک: ۱۵). البته اختصاص این پنج قاعده به مذهب شافعی درست نیست و تمام مذاهب اسلامی آنها را قبول دارند.

نظریه مقاصد را بیشتر با نام شاطبی می‌شناسند. او برای اثبات مقاصد، روشی متمایز از پیشینیان خود داشته است. روش او بر مبنای استقرای احکام شریعت در حوزه‌های مختلف بود تا نتیجه به دست آمده از حجیت کافی برخوردار و مفید قطع باشد. چون اگر تک تک احکام نتوانند حجیت مقصد حکم را اثبات کنند؛ استقرای آنها و افاده مقصد از احکام کثیره بدون تردید برای افاده یقینی بودن نتیجه به دست آمده که همان مقصد مورد نظر باشد؛ کافی است. شاطبی در این مورد نوشته است: دلیل (حجیت) این مقاصد، استقرای (احکام) شریعت و توجه به ادله کلی و جزئی آن است که در حد استقرای معنوی است و با دلیلی خاص ثابت نمی‌شود، یعنی با مجموع ادله‌ای که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؛ ثابت می‌شود. اگر چه موضوعات این ادله مختلف باشند، ولی از مجموع آنها امر واحدی به دست می‌آید. همان‌طور که، در نزد عامه مردم هم چنین استدلالی وجود دارد؛ مانند جود حاتم و شجاعت علی رضی‌الله عنه (نک: ۳۳/۲).

ابن‌عاشور در *مقاصد الشریعة* تا حد زیادی مقاصد تشریح را با رویکردی جدید بررسی کرده و بیشتر جنبه اجتماعی به آن داده است. در این کتاب آورده است: با استقرای ادله فراوانی از قرآن و سنت صحیح به این نتیجه یقینی می‌رسیم که تمام احکام شرعی، به علل و حکمت‌هایی منوط هستند که مجموع این علت‌ها و حکمت‌ها در حفظ مصالح جامعه و فرد خلاصه می‌شوند (نک: ۱۸۰). به اعتقاد او بسیاری از موضوعات و مطالب علم اصول فقه به جای آنکه بر محور استنباط احکام بر اساس مقاصد شارع باشند بیشتر طریقه استنباط حکم بر مبنای اصول لفظی را توضیح

می‌دهند (نک: ۱۶۶). مهمترین کار ابن‌عاشور در این زمینه توجه فراوان به بحث مقاصد تشریح به عنوان بحث کلیدی و مبنایی در علم اصول است، به این معنی که بحث مقاصد شارح را مبحث ریشه‌ای و اساسی علم اصول فقه می‌داند که علم فقه و استخراج احکام فقهی باید بر محور آن صورت گیرد. به عبارت دیگر، محور تفقه را مقاصد تشریح می‌داند (نک: ۱۱۳).

به اعتقاد علل فاسی مهمترین وظیفه شریعت، ساختن جهانی بهتر و تنظیم روابط اجتماعی و زیستی در زمین است که شامل پرورش تمامی استعداد‌های موجود مثل توانایی‌های عقلانی، اصلاح و آبادانی کره زمین و استخراج معادن و منافع برای بشر می‌باشد (نک: ۴۱-۴۴).

نظریه مقاصد مورد قبول تمام مذاهب اسلامی است. در میان اهل سنت با نام‌هایی مثل مصالح مرسله (مالکیان)، استحسان (حنفیه) و استدلال مرسل (شافعیان) مطرح بوده است (نک: شوکانی، ۱۸۴/۲). در میان شیعیان نیز به دلیل پذیرش نفس‌الامری بودن حسن و قبح، بدون آنکه نامی از مقاصد ببرند، همواره تذکر داده‌اند که مدار احکام بر مصلحت و مفسده است و در احکام فقهی هم به آن عمل کرده‌اند.

امام خمینی به مقاصد توجه داشته و معتقد است افعال خداوند متعالی هدف‌مند و فعل خرافی برای او محال است (نک: *انوارالهدایه*، ۳۰۰/۲). کسی با کتاب‌های ایشان آشنایی داشته باشد به خوبی می‌داند که مدار بیان احکام در کتاب‌های ایشان مصلحتی است که از مجموع احکام قرآن و روایات و دلیل عقل است. این امر نزد ایشان در ابواب معاملات جاری است، چون مناط قوانین معاملاتی که امضایی هستند نه تأسیسی؛ بر عقلا مخفی نیست و تحت عنوان "حکم حکومتی" و بحث "مصلحت" دنبال می‌شود (نک: رحیمیان، ۲۱).

نکته مهم آن است که شاطبی راه کشف مقاصد را استقرای معنوی (نک: ۳۹/۲) و ابن‌عاشور ۱. استقرای احکام شرعی؛ ۲. ادله واضح‌الدلاله قرآن و ۳. سنت متواتر دانسته است (نک: ۱۹۰)، اما امام خمینی طریق کشف مقاصد کلی را عقل می‌دانسته‌اند (نک: رحیمیان، ۲۱ و نیز نک: امام خمینی، *کتاب‌البیع*، ۱۳۷/۱ و ۴۱۲/۲، مخصوصاً در باب ربا و تعلیل احکام مربوط به آن).

از طریق شاطبی، ایراد گرفته‌اند که استقراء - که در اینجا اثبات حکم در کلیات به دلیل ثبوتش در جزئیات است - افاده یقین نمی‌کند، چون استقرای تام

نیست (نک: حنفی، ۵۷۸/۲). به اعتقاد نویسنده دو مورد دوم و سوم *ابن عاشور* هم در اولی نهفته است و جدا کردن آن لازم نیست و ابن عاشور مطلبی جز آنچه شاطبی گفته ندارد، اما نظر امام خمینی، یعنی انتخاب دلیل عقل به عنوان راه کشف مقاصد، ایراداتی را که به استقراء وارد است؛ برمی دارد، چون عقل قطعی الدلاله است.

مطهری نیز به حجیت مقاصد اعتقاد داشته است. این اعتقاد از اصل سیره عقلائیه سرچشمه گرفته که کاشف مقاصد کلی است. ایشان به تفصیل این مطلب را توضیح داده و در آخر نوشته اند: «فقها می گویند آن مصلحت‌ها و مفسده‌ها به منزله علل احکامند... اگر در جایی ما بدون آنکه در قرآن یا سنت چیزی داشته باشیم، به حکم عقل، مصلحت یا مفسده‌ای را کشف کنیم، به حکم آن آشنایی که با روح اسلام داریم اسلام از آن صرف نظر نمی‌کند... چون احکام تابع مصالح و مفاسد نفس‌الامری هستند و این مصالح و مفاسد هم غالباً در دسترس ادراک عقل بشر است» (اسلام و مقتضیات زمان، ۳۷/۲ و ۳۸).

صدر هم به اصل مقاصد در امور معاملات اعتقاد داشته (نک: *اقتصادنا*، ۳۷۳) و به خصوص در کتاب *اقتصادنا* معتقد است که در معاملات مالی مقاصد نقش اصلی را ایفا می‌کند. به باور ایشان احکام حکومتی، یعنی احکامی که نبی اکرم (ص) به عنوان ولی امر بیان کرده، فی نفسه احکام دائمی اسلام نیستند. لکن، اهدافی که مد نظر حضرت بوده است؛ باید معیار باشد (نک: ۳۷۸-۳۷۹).

امام خمینی معتقد بوده‌اند که سیره عقلائیه به زمان پیامبر اختصاص ندارد و حجیت آن تا روز قیامت باقی است. به دلیل همین اصل سیره عقلائیه است که در میان شیعیان به عدالت به عنوان یکی از مقاصد شریعت نگریسته شده است. امام خمینی اصل عدالت را اصل محوری و جزو مقاصد اصلی شریعت دانسته‌اند. به اعتقاد ایشان احکام فقهی اموری عرضی و ابزارهایی برای اجرا و گسترش عدالت هستند (نک: کتاب *البیع*، ۴۷۲/۲). به اعتقاد نویسنده باید حفظ عدالت به مقاصد خمس افزوده شود چون جزو ضروریات جامعه اسلامی و تنها مقصدی است که محدود به حوزه خصوصی افراد نبوده و بعد اجتماعی انسان‌ها را در نظر می‌گیرد.

مطهری *SID* می‌یابد *بالمعنی* بالعدل و الاحسان... (نحل/۹۰) را به منزله روح شریعت و مقصد اصلی شارع دانسته است (نک: *یادداشتها*، ۲۷۱/۳). برای مقصد بودن عدالت

می‌توان به احادیث زیادی هم استناد کرد (نک: محقق نوری، ۱۱/۳۱۷، ش ۱۳۱۴۵؛ برقی، ۱/۲۷۷، ش ۳۹۶).

مدرسی جلد سوم کتاب *التشريع الاسلامی مناہجہ و مقاصدہ* را به مقاصد تشريع اختصاص داده و از آن با عنوان *قيم الوحي* نام برده و این اصطلاح را بر اصطلاحات دیگر ترجیح داده است. به نظر ایشان جوهره اصلی هر دینی در نظام ارزش‌گذاری آن دین نهفته است. لذا اصطلاح *قيم* را برای مقاصد تشريع برگزیده است. این ارزش‌ها همان روح دین و مقاصد تشريع و اهدافی است که اسلام سعی در تحقق آنها دارد (نک: مدرسی، ۳/۱۲).

به قول ایشان در فرآیند استنباط، اصل بر روح قانون و مقاصد اصلی شارع است نه ظاهر نصوص، و چنانچه ظواهر نصوص با اصول و مقاصد کلی شارع مخالف باشد مقاصد شارع را در درجه اولویت قرار می‌دهیم و در هنگام تزامم روح قانون با ظواهر نصوص، فقیه یا قاضی باید روح قانون را بر ظواهر نصوص ترجیح دهد (نک: ۹۸/۱).

جالب است که صدر توجه به اصل مقاصد را به حوزه فقه اختصاص نداده و آن را به علوم دیگری به خصوص تفسیر و کلام هم گسترش داده است (نک: *السنن التاريخیه فی القرآن*، ۳۸). وی این موضوع را در ذیل تفسیر قرآن آورده و متذکر شده است که منهج تفسیر قرآن باید تغییر کند و ساختار توحیدی پیدا کند. یکی از مصادیق این تغییر، تفسیر قرآن از نظر فهم اصولی و فقهی دین می‌باشد. فقیه از بالا به اصول تشریعی قرآن می‌نگرد و در آن دقت می‌کند تا به نظریات اساسی و مبانی علوی که همان مقاصد تشريع است، دست پیدا کند و به وسیله آنها و بر مبنای همان نظریات اساسی و بنیادی تفصیل احکام و مصادیق آنها را بیابد. هر موضوع از موضوعات زندگی را می‌توان در یکی از این مبانی و مصادیق قرار داد. به عبارت دیگر این مبانی و مقاصد تشریعی که باید در تفسیر موضوعی قرآن با موضوع کشف مقاصد تشریعی قرآن صورت گیرد، شامل تمام نیازها و احتیاجات انسان‌ها می‌شود (نک: همان).

به قول سیدنوید *www.SID.ir* بررسی احکامی که معاملات مالی و حقوق و التزامات را تنظیم می‌کند مجتهد وظیفه دارد از سیاق ظاهری آنها خارج شود و به عمق و کنه آن توجه

داشته باشد، یعنی مبانی و مفاهیمی را در نظر بگیرد که مبانی اقتصاد اسلامی بر آنها قرار گرفته و با توجه به همان مفاهیم و مبانی متفرعات و جزئیات را استنباط کند (نک: *اقتصادنا*، ۳۷۳). امروزه در فقه اسلامی برای استنباط به دو کار مهم نیاز داریم. اول تلاش برای فهم مفاهیم کلی مقاصد تشریح که در احکام (متناثره) پراکنده و مختلف شریعت اسلام به چشم می‌خورد. بسیاری از احکام مختلف شریعت یک هدف و یک مقصد را دنبال می‌کنند. فهم این مقاصد به ذهن مجتهد انسجام لازم را برای استخراج حکم خواهد بخشید. کار مهم دیگری که امروزه فقها باید انجام بدهند عبارت است از ایجاد قدرت ابداع و نوآوری در استنباط بر اساس همان مفاهیم و مقاصد تشریح. بنابراین به اعتقاد صدر فهم مقاصد کلی تشریح و نوآوری و ابداع در استنباط دو وظیفه اساسی و مهم علما برای استنباط احکام مسائل است (نک: همان، ۳۵۸).

فیلسوف و اصولی معاصر، حسن حنفی نوشته است که: مرحله عملی و کاربردی از شریعت اسلام از دو مبنای اساسی و بنیادی تشکیل شده که عبارتند از مقاصد و احکام. مقاصد، یعنی اهداف کلی شریعت که برای ما ثابت می‌کند که شریعت فقط یک ماده انفعالی و اجرایی نیست، بلکه به دنبال علت غایی با ارزش و ثابتی است که آن علت غایی به نسبت مکان و زمان و افراد و شعوب تغییر نمی‌کند، یعنی مقاصد تشریح، جزو ثوابت و قطعیات دینی به شمار می‌آیند. شریعت تلاش می‌کند تا مقصد مورد نظر خود را در جامعه عملی کند و احکام شرعی ظهور این تحقق عملی هستند. این مقاصد با استقرای اوامر و نواهی، اعم از منصوص و غیرمنصوص و دقت در آنها قابل شناخت است (نک: ۵۶۶/۲ و ۵۶۷).

انواع مقاصد تشریح

مقاصد تشریح را به اعتبارات مختلفی تقسیم‌بندی کرده‌اند. از جهت شمول و اختصاص به مقاصد عام که شامل تمام یا اکثر امت می‌شود و مقاصد جزئی که فرد را در بر می‌گیرد؛ تقسیم شده است. به اعتبار مقدار حجیت آن به قطعی، ظنی و وهمی و بنا بر تأیید یا عدم تأیید شارع به معتبر، ملغی و مرسل تقسیم شده‌اند.

گام چهارم در این مسیر، واجب، مندوب و مباح (نک: ابن‌عبدالسلام، ۴۲/۱)، گاه آن را به دنیوی و اخروی یا عاجل و آجل (نک: همان، ۴۳/۱)، گاه به مقاصد و

وسایل (نک: همان، ۵۳/۱) و گاه به حقوق الهی (نک: همان، ۲۲/۱ و ۲۹/۱) و (۵۶) *Archive of SID* حقوق مخلوقین (نک: همان، ۱۵۳/۱) که حقوق مخلوقین به حقوق نفس مکلف بر مکلف، حقوق مکلفان بر یکدیگر و حقوق حیوانات بر مکلف تقسیم می‌شود (نک: همان، ۱۶۷/۱) و گاه مصالح دنیا و آخرت را به ضروریات، حاجیات و تحسینیات (نک: همان، ۷۱/۲) تقسیم کرده‌اند.

ابن‌فرحون مقاصد شارع را به پنج نوع تقسیم کرده است که عبارتند از: ۱. احکامی که برای از مهار نفس سرکش انسانی تشریح شده‌اند. مانند عبادات؛ ۲. احکامی که برای حفظ و بقای نوع انسانی تشریح شده‌اند. مانند مباحاتی که برای راحتی و آسایش انسانی اعم از اطعمه، اشربه، البسه، مسکن و... تشریح شده‌اند؛ ۳. احکامی که برای دفع ضروریات زندگی تشریح شده‌اند. مانند بیوع، اجارات، قراض و...؛ ۴. احکامی که برای ایجاد و حفظ مکارم اخلاق انسانی تشریح شده‌اند. مانند مواسات، عتق رقاب، هبه، صدقات و...؛ ۵. احکامی که برای سیاست تشریح شده‌اند که عبارتند از: قصاص برای حفظ وجود؛ حد زنا برای حفظ انساب؛ حد قذف برای قاذف و تعزیر برای سب مسلم؛ حد سرقت و حد حرابه و تعزیر غاصب برای حفظ اموال و حد خمر برای حفظ عقل (نک: ابن‌فرحون، ۱۳۳/۲).

ابن‌فرحون عبادات را در یک بخش جداگانه آورده و علت تشریح آن را مهار نفس طاغیه دانسته است. بر خلاف شاطبی که معتقد است عبادات علت تشریح ندارند یا حداکثر، تنها علت تشریح آنها خضوع و انقیاد است که نمی‌توان بر این علت قیاس کرد (نک: شاطبی، ۳۰۸/۲).

در یک تقسیم‌بندی کلی مقاصد تشریح دو نوع هستند: مقاصد کلی و مقاصد جزئی. مقاصد کلی تشریح عبارت است از آن دسته از معانی و حکمت‌ها که بدون اختصاص به نوع خاصی از احکام شرعی، شارع آنها را در تشریح همه احکام یا اکثر آنها در نظر گرفته است (نک: ابن‌عاشور، ۲۷۹) مانند حفظ نظم اجتماعی و جلب مصلحت و دفع مفسده و اقامه مساوات بین انسان‌ها.

مقاصد جزئی هم عبارت است از کیفیت‌های مورد نظر شارع برای تحقق مقاصد مفید و *Archive of SID* برای حفظ مصالح عامه در اعمال خصوصی آنها، به شکلی که تصرفات آنها در کسب مقاصد جزئی به ابطال مقاصد کلی نینجامد (نک: همان).

بدیهی است که تقسیم غزالی از مقاصد به ضروریات *Archive of SID* منجزیات مربوط به مقاصد کلی است نه مقاصد جزئی.

در باب ترتیب مقاصد خمس هم قول واحدی وجود ندارد. غزالی آن را به این ترتیب آورده است: دین، نفس، عقل، نسل و مال. فخر رازی نفس و مال را بر دین و عقل مقدم و آن را به ترتیب نفس، مال، نسب، دین، عقل ذکر کرده (نک: ۱۶۰/۵) و در ادامه نوشته است: مصالح مربوط به آخرت و حکمت‌های مربوط به آن را باید در ریاضت نفس، اخلاق حسنه و امثال آنها جستجو کرد (نک: ۱۶۱/۵). آمدی همان ترتیب غزالی را آورده و نوشته است: حصر ضروریات در مقاصد خمس که به ترتیب عبارتند از حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال. به این دلیل است که نه علوم اسلامی و نه واقعیت موجود مقاصد دیگری را ثابت نمی‌کنند (نک: ۲۴۷/۳). البته همو نوشته است که مقصد اعظم تشریح، سعادت اخروی است (نک: ۳۱/۴). از مجموع عبارات غزالی و رازی و آمدی برمی‌آید که به نظر آنها، مقاصد خمس، امور دنیوی را شامل می‌شوند و ربطی به موضوعات اخروی ندارند.

از آنجا که مشهورترین کسی که در باب مقاصد تشریح مطلب نوشته، شاطبی است. خلاصه نظریه او که برگرفته از *الموافقات فی اصول الاحکام* است، عرضه می‌شود.

شاطبی مقاصد را به دو نوع مقاصد شرع و مقاصد مکلف تقسیم کرده و مقاصد شرع را در چهار نوع آورده است:

۱. مقاصد اولیه و ابتدایی شارع از وضع شریعت. در این مقصد شاطبی می‌نویسد: شریعت برای مصالح عباد در دنیا و آخرت وضع شده و تکالیف معین شده از جانب شرع برای حفظ مقاصد مورد نظر شارع در میان بندگان است (نک: ۶/۲ - ۸)؛

۲. مقاصدی که مربوط به فهمیدن و فهماندن است که بیشتر مباحث آن در ارتباط با عربی بودن شریعت است؛

۳. به مبانی وضع شریعت بر مکلفان و به ویژه مباحث قدرت و مشقت اختصاص داده است؛

۴. مقاصدی که شارع از آوردن مکلف تحت حکم شریعت در نظر داشته و به نجات مکلف از داعیه‌های نفسانی برای تبدیل شدن به عبد خالص خداوند مربوط می‌شود؛ یعنی همانگونه که به اضطرار عبد خداوند هستند به اختیار هم عبد او باشند

(نک: ۱۶۸/۲).

شاطبی در قسم اول از این چهار قسم نوشته است که تمام تکالیف شرع به حفظ مقاصد شارع از خلق (یعنی در میان مخلوقات) مربوط می‌شود که این مقاصد سه نوع هستند: ضروری، حاجی و تحسینی.

ضروریات: عبارت است از آن دسته از مصالح دنیوی یا اخروی که عدم آنها سبب خارج شدن دنیا از نظم و منجر شدن به فساد و در آخرت هم سبب نجات نیافتن و دوری از نعمت و شمول عذاب الهی خواهد شد و عبارتند از: دین، نفس، نسل، مال و عقل (نک: ۸/۲).

حاجیات: به مواردی گفته می‌شود که وجود آنها سبب آسایش و گشایش خیال و رفاه زندگی و عدم رعایت آنها سبب مشقت و سختی می‌شود. البته نه آن مشقت و سختی که در نبودن ضروری ایجاد می‌شود. حاجیات در عبادات، عادات، معاملات و جنایات جریان دارد. تحسینیات به طور خلاصه رفاه و محاسن عادات را شامل می‌شود (نک: ۱۲/۲).

مصالح ضروری مبنا و اصل برای آن دو نوع دیگر از مقاصد است. به عبارت دیگر حفظ حاجیات و تحسینیات برای حفظ ضروریات است.

اشکالات نظریه مقاصد خمسسه

اشکال اول: تعریفی مورد اتفاق از هیچ کدام از مقاصد خمسسه وجود ندارد و محدوده هر کدام از این پنج مقصد، معین نشده است. مثلاً اصل نسب با عناوین دیگری مثل عرض و بضع و نسل هم مطرح شده است. غزالی در *المستصفی* از آن به نسل یاد کرده (نک: ۱۷۴)، رازی در *المحصول* نسب و انساب را به کار برده (نک: ۱۶۰/۵) و آمدی همان اصطلاح غزالی، یعنی نسل را استفاده کرده است (نک: ۲۴۷/۳). قرافی عرض را به ضروریات خمسسه افزوده (نک: ۳۹۱) و شوکانی هم نوشته است: برخی از متأخرین ضرورت ششمی هم به آن افزوده‌اند که عبارت است از حفظ اعراض. عقلا را عادت بر این است که نفس و مال را فدای عرض می‌کنند و آنچه که ضروری را برای آن فدا کنند طبعاً خود ضروری‌تر خواهد بود (نک: ۸۱). شاطبی کلمه نسل را به کار برده و نسب و عرض را ذیل آن و جزو مقاصد تبعی قرار داده است (نک: ۱۵/۲).

اشکال دوم: این اشکال که توسط ابن‌عاشور ذکر شده، عبارت است از این که ضروریات مسائل فردی را دربر گرفته و فقط به حوزه زندگی شخصی انسان‌ها پرداخته و شامل امور اجتماعی نمی‌شود. حال آن که بحث مقاصد تشریح بیش از هر چیز به نظام جامعه اسلامی مرتبط می‌شود و مقاصد کنونی نمی‌توانند چنین جامعه‌ای را تصور کنند، لذا کشف قواعدی که جوانب مختلف حیات اجتماعی را دربرگیرند ضروری است (نک: ۲۱۷).

شاطبی هم در باب مقاصد جمعی تنها به ذکر این مطلب بسنده کرده که ضروریات به عینی و کفائی تقسیم می‌شوند و ضرورت عینی قائم نمی‌شود مگر با ضرورت کفائی. به این دلیل که ضرورت کفائی دربرگیرنده مصالح عمومی برای تمام مردم است، یعنی در ضروریات کفائی چون مأموریه جهت تخصیصی و اختصاصی ندارد، لذا بر ضروریاتی که حالت اختصاصی دارند؛ تقدم دارند (نک: ۱۷۷/۲).

در این زمینه قرضای معتقد است یک نوع از مقاصد وجود دارد که فقها توجه چندانی به آن نداشته و حق آن را عطا نکرده‌اند و آن مقاصد مربوط به جامعه اسلامی است. بیشتر مقاصد مربوط به فرد مسلمان است، مانند حفظ دین، عقل، نفس، مال و سؤال این است که مقوله‌هایی مانند مساوات و عدالت و مانند اینها از کدام جایگاه و ارزش برخوردار هستند؟ که البته این هم به تجدید نظر نیاز دارد (نک: ۶۲). همچنین نوشته است: از فحوی کلام اصولیان درباره مقاصد و مصالح، چنین فهمیده می‌شود که مطالب ارائه شده در این زمینه بیش از هر چه فرد مکلف را شامل شده و به قدر لازم جامعه و امت را شامل نشده است ... در هر صورت، عذر این تقصیر هر چه باشد؛ بایستی دانست که شریعت اسلام جامعه و فرد را به یک مقدار ارزش می‌نهد (نک: ۷۴-۷۵).

اشکال سوم: عدم اهتمام به اصل عدالت و مساوات است که با توجه به اهتمام فراوان شریعت به آن لازم بود به عنوان یکی از مقاصد ضروری مطرح شود. این نقص هم باز به این دلیل ایجاد شد که فقه را در حوزه فردی و خصوصی افراد می‌دیدند.

چند پیشنهادها

پیشنهاد اول با توجه به مطالب نقل شده و احتساب اصل حفظ جامعه از مقاصد اصلی توسط بسیاری از بزرگان، ضروری است که این اصل به مقاصد ضروری

Archive of SID
 اضافه شود. به طوری که، نه تنها کسانی که به خصوص در مقاصد تشریح مطلب نوشته‌اند، بلکه بسیاری از علمای معاصر بر لزوم توجه بیشتر به بعد اجتماعی و ساختار جمعی شریعت تأکید داشته‌اند.

حکم فردی در اسلام بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی آن قابل بررسی و اجرا نیست. در این شریعت حتی خصوصی‌ترین احکام، مثل عبادات، هم یک جنبه اجتماعی دارند که مثال آن نماز جماعت است. غالباً ساختار اجتماعی این احکام بر ساختار فردی آن برتری دارند. شریعت علاوه بر زمینه‌های فردی، به زمینه‌های اجتماعی هم توجه دارد، اما در بررسی سیر تاریخی این قضیه می‌بینیم که بیشتر در مصادیق اولیه، یعنی در زمینه فردی موفق بوده است. مجتهد در خلال عملیات استنباط در ذهنش فرد مسلمانی را تصور می‌کرد که بایستی نظریات و احکام اسلامی را در زندگی اجرا کند و خود را با آن تطبیق دهد نه جامعه‌ای را که می‌خواهد احکام اسلامی را در آن اجرا کند. این ایراد و نقص نه تنها سبب شده که ذهن فقیه به مجال فردی محدود باشد؛ بلکه کم کم فردگرایی و احکام فردی به خود شریعت هم رسوخ کرده و فقه اسلامی بیشتر جنبه فردی و شخصی یافته است. فقیه بیشتر با جستجو در جنبه‌های فردی احکام، عادت کرده که فرد مسلمان و مشکلات او را ببیند و اصلاً شریعت را هم به همان ساختار و به همان شکل دیده و کم‌کم شریعتی اسلامی که به وسیله این فقها عرضه شده و احکامی که این بزرگان استنباط کرده‌اند، شریعتی فردی و خصوصی شده است. گویی که شریعت اسلامی فقط در جنبه‌ای فردی و خانوادگی و شخصی حکم و نظر دارد. در صورتی که، اگر جامعه را در نظر بگیریم بخش بزرگی از شریعت مثل ابواب مختلف بیوع، جنایات و غیره قابل اجرا نیست.

با عنایت به شرح اقوال بزرگان در خصوص توجه به مقصد جامعه در ضمن مطالب فوق، از تکرار آنها یا نقل اقوال دیگران، پرهیز می‌شود، اما باید دانست که صدر و ابن‌عاشور در این زمینه بیشتر و بهتر از دیگران به این مطلب پرداخته‌اند.

پیشنهاد دوم: مقصد دیگری که به اعتقاد نویسنده ضروری است به مقاصد تشریح اضافه شود، اصل عدالت است. می‌توان ادعا کرد که تمامی اصولیان شیعه که قائل به ابتناء احکام بر مصالح و مفاسد نفس‌الامری شده‌اند، تلویحاً به این نکته اشاره کرده‌اند که **العدل** در احکام شرعی ایجاد عدالت است. حتی افرادی هستند که عدالت را مقصد اصلی تشریح دانسته‌اند.

امام خمینی با اشاره به این حقیقت نوشته است: احکام فقهی شرعی، اموری عرضی‌اند و ابزارهایی هستند که برای اجرا و گسترش عدالت مورد پسند واقع شده‌اند (نک: /البیع، ۲/ ۷۲۲). یکی از مسائلی که ایشان در بحث حیل‌الربا به آن استدلال می‌کنند، ظلم است و روایاتی را که در مورد حیل ربا هستند به دلیل وجود ادله رفع ظلم محکوم دانسته است که تحت عنوان مقاصد الشریعة درمی‌آید.

در روایتی از پیامبر خدا (ص) نقل شده است که: عدل میزان خدا در زمین است. کسی که بر اساس این میزان عمل کند او را به بهشت هدایت می‌کند و کسی که این میزان را ترک کند، او را به دوزخ خواهد برد (نک: محقق نوری، ۱۱/ ۳۱۷).

در روایتی از علی بن‌الحسین (ع) درخواست شد که: تمامی شرایع دین خدای رحمان را معرفی کنید، ایشان حقیقت و اصل آنها را در سه چیز بیان فرمود: قول الحق و الحكم بالعدل و الوفاء بالعهد - حق‌گویی، حکم به عدالت کردن و وفای به عهد و پیمان داشتن (نک: صدوق، الخصال، ۹۰).

در میان علمای معاصر اهل سنت نیز بسیاری بر مقصد بودن این اصل تأکید دارند. ابن‌عاشور بر این باور است که یکی از مقاصد اصلی شریعت تعیین انواع حقوق برای انواع مستحقان آن است. یکی از موضوعات مهم و مرتبط با حق، موضوع عدالت اجتماعی است، چون عدالت به این معنی است که صاحب حق بتواند از حق خودش بهره‌مند شود. به اعتقاد وی باید حریت و مساوات را به مقاصد شارع افزود (نک: ۳۲۹). ایشان مساوات را اصلی می‌داند که نباید از آن تخلف کرد. به طوری که، یکی از اصول اساسی و مبنایی دین، اصل تساوی حقوق انسان‌ها در تصرفات شخصی است (نک: ۳۳۰).

برخی از اندیشمندان معاصر مثل ابن‌عاشور مفاهیمی چون رفع عسر و حرج و اصل تسامح را جزو مقاصد تشریح به حساب آورده‌اند (نک: ۲۶۸). حال آنکه این گونه مفاهیم، ویژگی و خصیصه تشریح شمرده می‌شوند نه مقصد آن.

نتیجه

از آنچه بیان شد می‌توان این نتایج را به دست آورد:

۱. نظریه حصر ضروریات در مقاصد خمس مورد اتفاق تمام مذاهب اسلامی است و سنی و شیعه به آن اعتقاد دارند. فقط در بیان آن از اسلوب‌ها و اصطلاحات متفاوتی استفاده کرده‌اند؛

۲. این نظریه که انواع ضروریات در مقاصد کلی تشریح را بیان می‌کند، لازم است مورد بازبینی قرار گیرد، چون برخی از جوانب تشریح را در بر نمی‌گیرد؛
۳. اصل حفظ جامعه که از جانب ابن‌عاشور به عنوان مقصد تشریح مطرح شده است اینجا که مورد تأیید اکثر علمای فریقین است و می‌توان آن را در ضمن مقاصد ضروری قرار داد، لازم است به مقاصد خمسه افزوده شود. بدون وجود یک جامعه نمی‌توان حداقل امکانات زندگی را که در ضروریات مراد است در نظر گرفت.
۴. اصل عدالت و مساوات که به ویژه توسط فقهای شیعه مورد بررسی قرار گرفته است، لازم است به عنوان مقصد هفتم تشریح در نظر گرفته شود.
۵. مفاهیمی مثل اصل یسر، رفع حرج و تسامح که از جانب برخی از معاصرین به عنوان مقاصد تشریح مطرح شده‌اند، اگر چه از اهمیت زیادی برخوردارند، اما باید جزو اوصاف شریعت به حساب آورده شوند نه مقاصد تشریح.

فهرست منابع

۱. آمدی، سیف‌الدین، علی بن محمد، *الإحکام فی اصول الاحکام*، تعلیق عبدالرحمن عیفی، المکتب الاسلامی، دمشق، ۱۴۰۲ هـ ق؛
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی بن حسین [شیخ صدوق]، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، قم، بی تا؛
۳. همو، *علل الشرائع*، المکتبه الحیدریه، نجف، ۱۳۸۶ هـ ق/۱۹۶۶م؛
۴. همو، *فقه الرضا*، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، مشهد، ۱۴۰۶ هـ ق؛
۵. همو، *من لایحضره الفقیه*، جماعه المدرسین، قم، ۱۴۰۴ هـ ق؛
۶. ابن‌عاشور، محمدطاهر، *مقاصد الشریعة الاسلامیة*، دارالنفائس، اردن/عمان، ۱۴۲۱ هـ ق/۲۰۰۱م؛
۷. ابن عبدالسلام، عزالدین عبدالعزیز، *قواعد الاحکام فی اصلاح الانام*، تحقیق نذیه جمال محمود و عثمان جمعه ضمیری، دارالفکر، دمشق، ۱۴۲۱ هـ ق/۲۰۰۰م؛
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تعلیق جلال‌الدین حسینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۰ هـ ش؛

۹. جوينی، ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله [امام الحرمین]، البرهان فی اصول الفقه، تحقیق عبدالعظیم محمودالدیب، دارالوفاء، مصر، المنصوره، ۱۴۱۸ هـ ق؛
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمه فی اصول الائمه، تحقیق محمد بن حسن قائینی، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، قم، ۱۴۱۸ هـ ق؛
۱۱. همو، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق محمد رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۱۲. حنفی، حسن، من النص الی الواقع محاولة لاعادة بناء علم اصول الفقه، دار المدار الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۵ م؛
۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، المحصول فی علم اصول الفقه، تحقیق طه جابر علوانی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق؛
۱۴. رحیمیان، سعید، روش کشف احکام و نقش آن در تغییر احکام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۴ هـ ش؛
۱۵. ریسونی، احمد، اهداف دین از دیدگاه شاطبی، ترجمه سید محسن اسلامی و سید محمد علی ابهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ هـ ش؛
۱۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع الشافعیة، مؤسسه الکتب الثقافیة، بیروت، ۱۴۱۵ هـ ق/۱۹۹۴ م؛
۱۷. شاطبی، ابراهیم بن موسی لخمی، الموافقات فی اصول الاحکام، تعلیق محمد حسنین مخلوف، دارالفکر، بیروت، بی تا؛
۱۸. شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۴۷ هـ ق؛
۱۹. عاملی، محمد بن جمال الدین مکی [شهید اول]، القواعد و الفوائد، تحقیق سید عبدالهادی حکیم، مکتبه المفید، قم، بی تا؛
۲۰. همو، اقتصادنا، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق/۱۹۸۷ م؛
۲۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق سید محمد باقر خراسان، دارالنعمان، نجف، ۱۳۸۶ هـ ق؛
۲۲. غزالی، ابوالحسن ابوالوحامد محمد بن محمد، المستصفی من علم الاصول، تحقیق محمد عبدالسلام، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ هـ ق؛

۹. جوينی، ابوالمعالی عبدالملک بن عبدالله [امام الحرمین]، البرهان فی اصول الفقه، تحقیق عبدالعظیم محمودالدیب، دارالوفاء، مصر، المنصوره، ۱۴۱۸ هـ ق؛
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی اصول الائمة، تحقیق محمد بن حسن قائینی، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، قم، ۱۴۱۸ هـ ق؛
۱۱. همو، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق محمد رازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا؛
۱۲. حنفی، حسن، من النص الی الواقع محاولة لاعادة بناء علم اصول الفقه، دار المدار الاسلامی، بیروت، ۲۰۰۵ م؛
۱۳. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، المحصول فی علم اصول الفقه، تحقیق طه جابر علوانی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق؛
۱۴. رحیمیان، سعید، روش کشف احکام و نقش آن در تغییر احکام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۴ هـ ش؛
۱۵. ریسونی، احمد، اهداف دین از دیدگاه شاطبی، ترجمه سید محسن اسلامی و سید محمد علی ابهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ هـ ش؛
۱۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الاشباه و النظائر فی قواعد و فروع الشافعیة، مؤسسه الکتب الثقافیة، بیروت، ۱۴۱۵ هـ ق/۱۹۹۴ م؛
۱۷. شاطبی، ابراهیم بن موسی لخمی، الموافقات فی اصول الاحکام، تعلیق محمد حسنین مخلوف، دارالفکر، بیروت، بی تا؛
۱۸. شوکانی، محمد بن علی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، دارالمعرفة، بیروت، ۱۳۴۷ هـ ق؛
۱۹. عاملی، محمد بن جمال الدین مکی [شهید اول]، القواعد و الفوائد، تحقیق سید عبدالهادی حکیم، مکتبه المفید، قم، بی تا؛
۲۰. همو، اقتصادنا، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق/۱۹۸۷ م؛
۲۱. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق سید محمد باقر خراسان، دارالنعمان، نجف، ۱۳۸۶ هـ ق؛
۲۲. غزالی، ابوالحسن ابوالوحامد محمد بن محمد، المستصفی من علم الاصول، تحقیق محمد عبدالسلام، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ هـ ق؛

۲۳. فاسی، علل، مقاصد الشریعة الاسلامیة و مکارمها، **Archive of SID**، الدار البيضاء، ۱۴۱۱ هـ ق/ ۱۹۹۱ م؛
۲۴. قرافی، شهاب‌الدین، شرح تنقیح الفصول، تحقیق طه عبدالرؤوف سعد، مکتبه الکلیات الأزهریه، مصر، بی تا؛
۲۵. قرضاوی، یوسف، مدخل لدراسة الشریعة الاسلامیة، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۴ هـ ق/ ۱۹۹۳ م؛
۲۶. قمی، ابوالقاسم [میرزای قمی]، قوانین الاصول، چاپ سنگی قدیمی، بی نا، بی تا؛
۲۷. مدرس، سیدمحمدتقی، التشریح الاسلامی مناهجه و مقاصده، مدرس، قم، ۱۴۱۳ هـ ق؛
۲۸. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، تهران، ۱۳۷۰ هـ ش؛
۲۹. همو، یادداشتها، صدرا، تهران، ۱۳۸۲ هـ ش، چاپ سوم؛
۳۰. موسوی خمینی، روح الله [امام خمینی]، انوار الهدایة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۲ هـ ش؛
۳۱. همو، البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۴۱۸ هـ ق؛
۳۲. همو، تهذیب الاصول، دارالفکر، قم، ۱۴۱۰ هـ ق؛
۳۳. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی [محقق نوری]، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل‌البتیت لاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق/ ۱۹۸۸ م.